بسمه تعالی

موضوع: استحباب جهر بسم الله الرحمن الرحیم/ قرائت/ صلوه

فهرست مطالب:

[مسئله 21: استحباب جهر بسم الله الرحمن الرحیم 1](#_Toc118030913)

[بررسی فرمایش آیت الله سیستانی مبنی بر وثوق به روایات بیانگر علائم مومن 2](#_Toc118030914)

[مختار استاد در مسئله: اثبات جواز و اتیان رجائی جهر بسملۀ 4](#_Toc118030915)

[بررسی موارد استثناء از جواز جهر به بسم الله 6](#_Toc118030916)

[مسئله 22: قرائت جهری در موضع اخفات و بالعکس 8](#_Toc118030917)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله 21 مبنی بر استحباب جهر به بسم الله الرحمن در نماز ظهر و عصر همراه با ذکر أدله روایی آن مطرح گردید. در این جلسه تتمه ای مسئله 21 مطرح می شود و سپس مسئله 22 مبنی بر حکم مکلف در صورت جهری خواندن قرائت در موضع اخفات و بالعکس مطرح می گردد.

# مسئله 21: استحباب جهر بسم الله الرحمن الرحیم

مرحوم سید می فرماید:

« يستحب الجهر بالبسملة في الظهرين‌للحمد و السورة‌»[[1]](#footnote-1)

بحث در استحباب جهر در بسم الله الرحمن الرحیم در نماز ظهر و عصر بود. ما به روایت محض الإسلام برای اثبات استحباب مطلقا (أعم برای امام و منفرد) استدلال کردیم:

« حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُوسٍ النَّيْسَابُورِيُّ الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِنَيْسَابُورَ فِي شَعْبَانَ سَنَةَ اثْنَتَيْنِ وَ خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيُّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ: سَأَلَ الْمَأْمُونُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا ع أَنْ يَكْتُبَ لَهُ مَحْضَ الْإِسْلَامِ عَلَى سَبِيلِ الْإِيجَازِ وَ الِاخْتِصَارِ فَكَتَبَ ع لَهُ أَنَّ مَحْضَ الْإِسْلَامِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَه...........‏ وَ الْإِجْهَارُ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ فِي جَمِيعِ الصَّلَوَاتِ سُنَّةٌ وَ الزَّكَاةُ الْفَرِيضَةُ فِي كُلِّ مِائَتَيْ دِرْهَمٍ خَمْسَةُ دَرَاهِمَ وَ لَا يَجِبُ فِيمَا دُونَ ذَلِكَ شَيْ‏»[[2]](#footnote-2)

## بررسی فرمایش آیت الله سیستانی مبنی بر وثوق به روایات بیانگر علائم مومن

کسانی مثل آیت الله سیستانی که سند این روایت را قبول ندارند، نمی توانند به روایات تمسک کنند، لکن ایشان به مجموع روایات تمسک کردند که جهر به بسم الله از علائم مختصه شیعه است و این نشانگر این است که جهر در بسم الله نماز ظهر و عصر نیز مستحب است، چه اینکه اگر در نماز ظهر و عصر جهر مستحب نبوده باشد، یا حتی جایز نبوده باشد، ولی در نماز صبح و مغرب و عشاء جهر باشد، دیگر مختص به شیعه نخواهد بود؛ زیرا شافعی ها نیز همچنین می خوانند. بستگی دارد که از مجموع این روایات ایشان وثوق به این مطلب پیدا کند که از علائم مومن جهر به بسم الله در جمیع نماز ها است.

**به نظر ما انصافا حصول این اطمینان مشکل است**؛ زیرا روایات بیانگر علائم مومن خیلی زیاد نبودند و برخی نیز از لحاظ دلالی یا سندی قابل مناقشه بودند:

1. یکی روایت مرفوعه کراجکی در کنزالفوائد بود[[3]](#footnote-3) که ممکن است مجموع من حیث المجموع را بیان کرده باشد که صفات شیعه است و اینکه امتیاز به شیعه داده اند در روز قیامت، به خاطر تختم در یمین و نماز 51 رکعت در شبانه روز و اطعام مسکین و تعفیر جبین و جهر به بسم الله باشد، می بینیم که اطعام مسکین از مختصات شیعه نیست، پس امتیازی که روز قیامت خداوند برای شیعه قرار می دهد به خاطر این ویژگی ها من حیث المجموع است، حال ممکن است در مورد جهر به بسم الله الرحمن الرحیم مربوط به نماز های مغرب و عشاء باشد که شافعی ها نیز مشترک با شیعه هستند. معلوم نیست که فقط به خاطر این مسئله خداوند به شیعه امتیاز داده باشد. تعفیر جبین نیز ممکن است عامه در گذشته می کرده اند؛ زیرا فرش که نبوده است، خاک فرش بوده یا حصیر بوده که روی آن نیز می توان نماز خواند.
2. روایت دوم روایتی است که شرف الدین نجفی تلمیذ محقق کرکی در کتاب تأویل الآیات نقل می کند که آخر به حسن بن علی بن أبی حمزه می رسد که در مورد او وارد شده است که «ضعیف و أبوه أوثق منه»[[4]](#footnote-4) وضع رجالی وی خراب بوده و پدرش بهتر از او بوده است. این روایت قضیه حضرت ابراهیم است و تعبیر حضرت ابراهیم این است که شیعیان علی علیه السلام چطور شناخته می شوند؟ جواب می رسد:

«بِصَلَاةِ الْإِحْدَى وَ خَمْسِينَ وَ الْجَهْرِ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ وَ الْقُنُوتِ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَ التَّخَتُّمِ بِالْيَمِين»[[5]](#footnote-5)

فضل بن شاذان نیز این مطلب را در کتاب الغیبۀ از محمد بن سنان از مفضل بن عمر نقل می کند[[6]](#footnote-6). دلالت این روایت بد نیست.

1. روایت بعدی روایتی است که حضینی در کتاب الهدایۀ نقل می کند:

« الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْحُضَيْنِيُّ فِي هِدَايَتِهِ، عَنْ عِيسَى بْنِ مَهْدِيٍّ الْجَوْهَرِيِّ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ غِيَاثٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ مَسْعُودٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَ حَنَانِ بْنِ حَنَانٍ وَ طَالِبِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حَاتِمٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مِحْجَلِ [بْنِ مُحَمَّدِ] بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحَصِيبِ وَ عَسْكَرٍ مَوْلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع وَ الرَّيَّانِ مَوْلَى الرِّضَا ع وَ جَمَاعَةٍ أُخْرَى عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ ع أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَى جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ص إِنِّي خَصَّصْتُكَ وَ عَلِيّاً وَ حُجَجِي مِنْهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ شِيعَتَكُمْ بِعَشْرِ خِصَالٍ إِلَى أَنْ قَالَ وَ الْجَهْرِ بِ بِسْمِ اللَّه‏»[[7]](#footnote-7)

دلالت این روایت نیز خوب است.

1. روایت دیگر روایتی است که در تهذیب از امام عسگری علیه السلام نقل می کند که علامات مومن را پنج چیز دانسته اند:

« رُوِيَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ ع أَنَّهُ قَالَ عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاةُ الْإِحْدَى وَ الْخَمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ التَّخَتُّمُ فِي الْيَمِينِ وَ تَعْفِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ».[[8]](#footnote-8)

این روایت نیز ممکن است با روایت قبلی متحد باشد؛ زیرا آن روایت نیز این بود که جماعتی از شیعیان از امام عسگری علیه السلام نقل می کردند؛ اگر مراد از أبی محمد امام عسگری علیه السلام باشد بعید نیست که همان روایت باشد. وثوق پیدا کردن از این مقدار به صدور این روایات کار سختی است، منافاتی نیز با اصل زیارت اربعین ندارد. زیارت اربعین که در مصباح المتهجد است که در روز اربعین به زیارت بروید، از ابن فضال از سعدان بن مسلم نقل می کند که ممکن است سند آن نیز تصحیح شود، ولی این روایات که تعبیر زیارۀ الاربعین و جهر به بسم الله الرحمن الرحیم دارند، وثوق به صدورشان مشکل است.

## مختار استاد در مسئله: اثبات جواز و اتیان رجائی جهر بسملۀ

اگر ما گفتیم که اطلاقی نسبت به وجوب اخفات در نماز های اخفاتیه پیدا نکردیم، اصل جواز جهری خواندن بسم الله می شود. عرض شد که سه روایت بود که مسئله وجوب اخفات به قرائت را در نماز های ظهر وعصر مطرح می کرد، یکی روایت محمد بن عمران بود که متن آن چنین بود:

« وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ: لِأَيِّ عِلَّةٍ يُجْهَرُ فِي صَلَاةِ الْجُمُعَةِ وَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ صَلَاةِ الْغَدَاةِ وَ سَائِرُ الصَّلَوَاتِ الظُّهْرُ وَ الْعَصْرُ لَا يُجْهَرُ فِيهِمَا وَ لِأَيِّ عِلَّةٍ صَارَ التَّسْبِيحُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ أَفْضَلَ مِنَ الْقِرَاءَةِ قَالَ لِأَنَّ النَّبِيَّ ص لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ كَانَ أَوَّلَ صَلَاةٍ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ الظُّهْرُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَضَافَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةَ تُصَلِّي خَلْفَهُ وَ أَمَرَ نَبِيَّهُ ع أَنْ يَجْهَرَ بِالْقِرَاءَةِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَضْلَهُ ثُمَّ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْعَصْرَ وَ لَمْ يُضِفْ إِلَيْهِ أَحَداً مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ أَمَرَهُ أَنْ يُخْفِيَ الْقِرَاءَةَ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ وَرَاءَهُ أَحَدٌ ثُمَّ فَرَضَ عَلَيْهِ الْمَغْرِبَ وَ أَضَافَ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةَ وَ أَمَرَهُ بِالْإِجْهَارِ وَ كَذَلِكَ الْعِشَاءُ الْآخِرَة»[[9]](#footnote-9)

شبهه در این است که شامل بسم الله نیز می شود یا خیر؟ روایت دوم نیز روایت فضل بن شاذان بود:

« الصَّلَوَاتِ الَّتِي يُجْهَرُ فِيهَا إِنَّمَا هِيَ صَلَوَاتٌ تُصَلَّى فِي أَوْقَاتٍ مُظْلِمَةٍ فَوَجَبَ أَنْ يُجْهَرَ فِيهَا لِأَنْ يَمُرَّ الْمَارُّ فَيَعْلَمَ أَنَّ هَاهُنَا جَمَاعَةٌ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُصَلِّيَ صَلَّى وَ لِأَنَّهُ إِنْ لَمْ يَرَ جَمَاعَةً تُصَلِّي سَمِعَ وَ عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ جِهَةِ السَّمَاعِ وَ الصَّلَاتَانِ اللَّتَانِ لَا يُجْهَرُ فِيهِمَا فَإِنَّمَا هُمَا بِالنَّهَارِ وَ فِي أَوْقَاتٍ مُضِيئَةٍ فَهِيَ تُدْرَكُ مِنْ جِهَةِ الرُّؤْيَةِ فَلَا يَحْتَاجُ فِيهَا إِلَى السَّمَاع‏»[[10]](#footnote-10)

گفته می شود که «لایجهر فیهما» اطلاق دارد و شامل بسم الله نیز می شود. روایت سوم نیز صحیحه محمد بن قیس بود:

« مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِذَا صَلَّى يَقْرَأُ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ مِنْ صَلَاتِهِ الظُّهْرِ سِرّاً وَ يُسَبِّحُ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ مِنْ صَلَاتِهِ الظُّهْرِ عَلَى نَحْوٍ مِنْ صَلَاتِهِ الْعِشَاءِ وَ كَانَ يَقْرَأُ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ مِنْ صَلَاةِ الْعَصْرِ سِرّاً وَ يُسَبِّحُ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ عَلَى نَحْوٍ مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ وَ كَانَ يَقُولُ أَوَّلُ صَلَاةِ أَحَدِكُمُ الرُّكُوعُ»[[11]](#footnote-11)

این صحیحه محمد بن قیس ممکن است نفی استحباب کند، بگوییم اگر دأب حضرت امیر این بوده که بسم الله را در نماز ظهر و عصر سرا می گفته، نشان می دهد که مستحب نبوده است، ولی وجوب اخفات را نمی رساند. مهم همان روایت محمد بن عمران و روایت فضل بن شاذان است.

ما دو مطلب تذکر می دهیم:

یکی اینکه اگر بناء بود اخفات بسم الله در نماز ظهر و عصر واجب بوده باشد، «لوکان لبان» در حالی که مشهور علمای شیعه قائل به استحباب در جهر نسبت به بسم الله در نماز ظهر و عصر هستند. احتمال نمی دهیم که حکم الله الواقعی وجوب اخفات بوده باشد. لاأقل این است که ما عرض می کردیم که احتمال ارتکاز متشرعه بر عدم وجوب اخفات در بسم الله نماز ظهر و عصر کافی است که انعقاد ظهور را در این روایات در نفی جواز جهر به بسم الله احراز نکنیم، حتی ظهور در نفی استحباب نیز احراز نمی شود. علامت شیعه گفتن، ادعای اجماع کردن (شیخ طوسی ادعای اجماع بر استحباب جهر به بسم الله کرده است)، این ها ارتکاز متشرعی را می رساند، احتمال ارتکاز متشرعه می دهیم و کافی است برای عدم انعقاد ظهور روایاتی که وجوب اخفات را می رساند.

نکته دوم این است که اصلا ممکن است بگوییم این روایات در مقام بیان نبوده اند؛ مثلا روایت محمد بن عمران قضیه معراج پیامبر را نقل می کند می خواهد بفرماید نماز عصر را ظهر روز جمعه تفاوت داشته است، نماز ظهر روز جمعه جهریه بوده ولی نماز عصر اینطور نبوده است، اما اینکه حتی بسم الله آن را نیز باید سرا و اخفاتا بگوید، انصافا ظهوری در این زمینه احراز نمی شود. در مقام بیان حکم شرعی نیست. روایت فضل بن شاذان نیز فلسفه احکام را می گوید و در مقام بیان این خصوصیات نیست. مثل اینکه فلسفه حرمت ربا را بگوییم و بگوییم اطلاق دارد و شامل پدر و فرزند و مرد و زن نیز می شود، اصلا در مقام بیان نبوده است.

ما بارها عرض کرده ایم که ما شارع مقدس را نباید خارج از عرف بدانیم، شما وقتی عرفی با مردم صحبت می کنید، بالای منبر می گویید که مردم ربا نخورید، از این خطاب اطلاق گیری کردن درست نیست؛ مگر اینکه شروع در بیان جزئیات کنید و تصریح کنید که پدر و پسر می توانند از هم ربا بگیرند. یا مثلا اگر منبری بگوید مردم دروغ نگویید، سپس استثناء ها را نیز بیان کند، در این صورت استفاده حکم می شود، ولی وقتی مطلق می گوید مردم دروغ نگویید، صرف این جمله که یک توصیه است، قابل اطلاق گیری نیست؛ زیرا در مقام بیان نبوده است. گوینده صرفا در مقام بیان اجمالی محرمات و توصیه به ترک آن بوده است، عرف اینطور برداشت می کند، حال در مورد شارع نیز باید همینطور برخورد شود.

### بررسی موارد استثناء از جواز جهر به بسم الله

در انتهای این بحث که ثابت شد لاأقل جهر به بسم الله در نماز ظهر و عصر طبق اصل برائت جایز است، سپس رجائا به نیت ثواب آن جهر می شود، یک مواردی وجود دارد که حکمشان فرق می کند و مناسب است مطرح شود:

#### الف: در رکعت سوم امام جماعت و دوم مأموم

مورد اول این است که اگر مأموم در نماز جهریه در رکعت دوم اقتداء کند، رکعت سوم امام خودش حمد و سورۀ را باید بخواند، از طرفی باید اخفات کند و نباید بلند بخواند. حال بحث است که آیا بسم الله آن نماز جهری باید خوانده شود یا اخفاتی خوانده شود؟ جواب این است که نه تنها مستحب نیست، بلکه مشروع نیز نمی باشد؛ زیرا در صحیحه زرارۀ چنین آمده است:

« وَ رَوَى عُمَرُ بْنُ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِذَا أَدْرَكَ الرَّجُلُ بَعْضَ الصَّلَاةِ وَ فَاتَهُ بَعْضٌ خَلْفَ إِمَامٍ يَحْتَسِبُ بِالصَّلَاةِ خَلْفَهُ جَعَلَ مَا أَدْرَكَ أَوَّلَ صَلَاتِهِ إِنْ أَدْرَكَ مِنَ الظُّهْرِ أَوِ الْعَصْرِ أَوِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ رَكْعَتَيْنِ وَ فَاتَتْهُ رَكْعَتَانِ قَرَأَ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ مِمَّا أَدْرَكَ خَلْفَ الْإِمَامِ فِي نَفْسِهِ بِأُمِّ الْكِتَابِ- فَإِذَا سَلَّمَ الْإِمَامُ قَامَ فَصَلَّى الْأَخِيرَتَيْنِ لَا يَقْرَأُ فِيهِمَا إِنَّمَا هُوَ تَسْبِيحٌ وَ تَهْلِيلٌ وَ دُعَاءٌ لَيْسَ فِيهِمَا قِرَاءَةٌ وَ إِنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً قَرَأَ فِيهَا خَلْفَ الْإِمَامِ فَإِذَا سَلَّمَ الْإِمَامُ قَامَ فَقَرَأَ أُمَّ الْكِتَابِ- ثُمَّ قَعَدَ فَتَشَهَّدَ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ لَيْسَ فِيهِمَا قِرَاءَةٌ»[[12]](#footnote-12)

بسم الله نیز جزء أم الکتاب بلکه به نظر مشهور جزء سورۀ است. این ادله استحباب جهر به بسم الله انصراف به نماز های اخفاتیه مثل نماز ظهر و عصر دارد، نه این اخفاتی که بالعرض به خاطر تبعیت از امام باید انجام بگیرد. عرفی نیست وقتی کل سورۀ را می گوید حتما باید آهسته بگویید، جواز جهر به بسم الله عرفی نیست.

روایت دوم نیز چنین است:

« وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يُسْمِعَ مَنْ خَلْفَهُ كُلَّمَا يَقُولُ وَ لَا يَنْبَغِي لِمَنْ خَلْفَ الْإِمَامِ أَنْ يُسْمِعَهُ شَيْئاً مِمَّا يَقُولُ»[[13]](#footnote-13)

ظهور «لاینبغی» در حرمت است[[14]](#footnote-14). شاهد آن صحیحه زرارۀ بود که زرارۀ در مورد تزویج نصرانیه، از کلمه لاینبغی حرمت فهمیده است. نسبت به ذکر رکوع و سجود سیره است که اشکالی در آن نمی بینند که بلند گفته شود و امام بشنود، اما در تسبیحات و قرائت در رکعت سوم و چهارم، اطلاق روایت اقتضای حرمت می کند.

سوال: شاید صف های آخر که امام نمی شنود را شامل نشود،

جواب: می فرمایید این روایت اخص از مدعی است، قبول است، ولی شامل مأموم هایی که جلو هستند را شامل شود. درست است که اخص از مدعی است، ولی روایت اول جمیع موارد را شامل می شود. در این مورد فی الجمله این روایت حرمت را می رساند یعنی نسبت به جایی که صدایشان به امام برسد، شامل می شود، در جایی که موجب اسماع امام نشود نیز روایت اولی را استفاده می کنیم.

#### ب: قرائت حمد در رکعت سوم و چهارم

مورد دوم جایی است که در رکعت سوم و چهارم مکلف دوست دارد به جای تسبیحات اربعه سورۀ حمد بخواند، در این صورت از مشهور نقل شده است که جهر به بسم الله مستحب است؛ زیرا ادله اطلاق دارد که جهر سنت است. ابن ادریس حلی در سرائر می فرماید مورد اختلاف است و مقتضای احتیاط این است که اگر شخص سورۀ حمد خواند، بسم الله را مانند سورۀ حمد به صوری سری بخواند[[15]](#footnote-15). اگر دلیل بر استحباب جهر، صحیحه صفوان باشد، اینجا را شامل نمی شود؛ زیرا روایت می گوید:

« مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَيَّاماً فَكَانَ إِذَا كَانَتْ صَلَاةٌ لَا يُجْهَرُ فِيهَا جَهَرَ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ وَ كَانَ يَجْهَرُ فِي السُّورَتَيْنِ جَمِيعاً»[[16]](#footnote-16)

کلامی در مورد رکعت سوم و چهارم امام نفرموده است، دلیل نمی شود که امام علیه السلام رکعت سوم و چهار را سورۀ حمد بخواند، بلکه بناء بر نظر مشهور تسبیحات اربعه مقدم بر قرائت حمد است و بعید است که دأب امام علیه السلام این بوده باشد که سورۀ حمد خوانده باشد.

لکن اشکال این است که روایات دیگر مثل روایت محض الإسلام مطلقه بود. تعبیر روایت محض الإسلام چنین بود:

«وَ الْإِجْهَارُ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ فِي جَمِيعِ الصَّلَوَاتِ سُنَّةٌ وَ الزَّكَاةُ الْفَرِيضَةُ فِي كُلِّ مِائَتَيْ دِرْهَمٍ خَمْسَةُ دَرَاهِمَ وَ لَا يَجِبُ فِيمَا دُونَ ذَلِكَ شَيْ‏»[[17]](#footnote-17)

ممکن است گفته شود این روایت به لحاظ جمیع صلوات در مقام تعمیم است، ولی استفاده نمی شود که در نماز نیز به لحاظ جمیع رکعات در مقام تعمیم بوده باشد. صرف الوجود جهر به بسم الله در جمیع نماز ها سنت است، ولی اینکه در رکعت سوم و چهارم نیز سنت بوده باشد، اطلاق گیری از آن مشکل است. آنچه در روایت آمده جمیع الصلوات است، جمیع الرکعات را مطرح نکرده است. مثل این است که هر مردی مستحب است ازدواج کند، ولی اینکه مکرر ازدواج کند استفاده نمی شود. گرچه برخی می گویند «النکاح سنتی» شامل ازدواج های بعدی نیز می شود؛ لکن ظاهرا این استدلال تمام نیست و اثبات تکرر استحباب ازدواج مجدد ثابت نیست، صرف الوجود نکاح برای هر شخصی امر استحبابی دارد. در مقام نیز چنین است، الجهر ببسم الله فی جمیع الصلوات سنت است، ولی معلوم نیست که فی جمیع الرکعات سنت باشد.

لکن مشکل دوم این است که اگر استحباب جهر نیز ثابت نشود، وجوب اخفات که اثبات شدنی نیست. لذا شخص دوست دارد جهرا بسم الله بگوید، اشکال ندارد، بعد هم چون مشهور می گویند مستحب است، به رجاء استحباب یا از باب اخبار من بلغ که شامل فتوای مشهور نیز بشود، جهرا بسم الله بگوید.

نکته: این بحث ها شامل نماز احتیاط نیز می شود.

سوال: دلیل اخفاتی خواندن حمد در رکعت سوم و چهارم چه بود؟

جواب: دلیل اخفات در تسبیحات اربعه داریم، از باب اینکه حمد بدل تسبیحات اربعه است، می گویند اخفاتی بخوانید، لکن اینکه ما دلیل داشته باشیم که «یقرأ فاتحه الکتاب و یخفت فیها» چنین چیزی نداریم.

# مسئله 22: قرائت جهری در موضع اخفات و بالعکس

مرحوم سید می فرماید:

« إذا جهر في موضع الإخفات أو أخفت في موضع الجهر عمدا بطلت الصلاةو إن كان ناسيا أو جاهلا و لو بالحكم صحت سواء كان الجاهل بالحكم متنبها للسؤال و لم يسأل أم لا لكن الشرط حصول قصد القربة منه و إن كان الأحوط في هذه الصورة الإعادة»[[18]](#footnote-18)

مسئله این است که اگر کسی جهر در موضع اخفات و یا اخفات در موضع جهر کند، اگر عمدا باشد نماز باطل است و اگر نسیانا باشد نماز صحیح است. اصل این مطلب مسلم است و عمده دلیل آن صحیحتین زرارۀ است، لکن تفاصیل آن محل بحث است. در هر دو روایت چنین آمده :«إن فعل ذلک ناسیا أو ساهیا فلا شی علیه»[[19]](#footnote-19).

در فرق ناسی و ساهی گفته شده این است که ناسی در ذکر خود مطلب را دارد، لکن الان فراموش کرده است، ساهی کسی است که اصلا در ذکر او نیز وجود ندارد، برخی مثل محقق بروجردی اینطور فرق گذاشته اند: تعبیر محقق بروجردی این است:

« و الساهي هو الّذي غفل عن الشيء أصلا و يجري... الساهي هو الّذي كان عالما سابقا، و لكن غفل كلية عما علم به، بحيث لا يكون الموضوع و الحكم، أو الموضوع، أو الحكم موجودا في خزينته»[[20]](#footnote-20)

احتمال دیگر این است که گفته شود ساهی کسی است که سبق لسان می کند، ناسی کسی است که حکم را یا موضوع را فراموش می کند که الان دارد نماز ظهر می خواند یا در نماز ظهر اخفات واجب است. ساهی کسی است که اصلا توجه ندارد که اخفاتی می خواند. همینطوری فکر چیز های دیگر را می کند و در حال قرائت است، ملتفت به خود جهری یا اخفاتی خواندن خود نیست.

حال بحث در این است که جاهل آیا مطلقا اگر جهر فی موضع الإخفات کند بخشیده می شود یا فقط جاهل غافل یا فقط جاهل قاصر اینچنین است؟ برخی مثل حضرت استاد، آیت الله تبریزی رحمه الله مطلقا قائل به بخشیده شدن هستند و حتی جاهل ملتفت را نیز گفته اند. محقق خویی نیز در کتاب القضاء همین مطلب را گفته است، لذا گفته است اگر کسی می داند که یک نماز در ذمه او است لکن نمی داند که ظهر یا عشاء است، می تواند یک نماز مافی الذمه بخواند و مخیر بین جهر و اخفات است. ولی در این بحث فرموده است: روایت شامل جاهل ملتفت نمی شود. در جلسه آینده این مسئله بررسی می شود.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص650.](http://lib.eshia.ir/10028/1/650/یستحب) [↑](#footnote-ref-1)
2. [عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج2، ص121.](http://lib.eshia.ir/86808/2/121/درهم) [↑](#footnote-ref-2)
3. [بحار الانوار، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج36، ص69.](http://lib.eshia.ir/71860/36/69/النداء) ««كَنْزُ الْكَرَاجُكِيِّ، بِإِسْنَادِهِ مَرْفُوعاً إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُقْبِلُ قَوْمٌ عَلَى نَجَائِبَ مِنْ نُورٍ يُنَادُونَ بِأَعْلَى أَصْوَاتِهِمْ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا أَرْضَهُ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشاءُ قَالَ فَتَقُولُ الْخَلَائِقُ هَذِهِ زُمْرَةُ الْأَنْبِيَاءِ فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ هَؤُلَاءِ شِيعَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَهُمْ صَفْوَتِي مِنْ عِبَادِي وَ خِيَرَتِي مِنْ بَرِيَّتِي فَتَقُولُ الْخَلَائِقُ إِلَهَنَا وَ سَيِّدَنَا بِمَا نَالُوا هَذِهِ الدَّرَجَةَ فَإِذَا النِّدَاءُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِتَخَتُّمِهِمْ فِي الْيَمِينِ وَ صَلَاتِهِمْ إِحْدَى وَ خَمْسِينَ وَ إِطْعَامِهِمُ الْمِسْكِينَ وَ تَعْفِيرِهِمُ الْجَبِينَ وَ جَهْرِهِمْ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» [↑](#footnote-ref-3)
4. . رجال لإبن الغضائری، ص 51. [↑](#footnote-ref-4)
5. [مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج4، ص187.](http://lib.eshia.ir/11015/4/187/فقیل) [↑](#footnote-ref-5)
6. [مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج4، ص398.](http://lib.eshia.ir/11015/4/398/فضل) « الشَّيْخُ الْجَلِيلُ فَضْلُ بْنُ شَاذَانَ بْنِ خَلِيلٍ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ كَشَفَ عَنْ بَصَرِهِ فَرَأَى نُوراً إِلَى جَنْبِ الْعَرْشِ فَقَالَ إِلَهِي مَا هَذَا النُّورُ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَذَا نُورُ مُحَمَّدٍ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي إِلَى أَنْ ذَكَرَ أَنْوَارَ الْأَئِمَّةِ ع ثُمَّ قَالَ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ إِنِّي أَرَى أَنْوَاراً قَدْ أَحْدَقُوا بِهِمْ لَا يُحْصِي عَدَدَهُمْ إِلَّا أَنْتَ فَقَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَذِهِ أَنْوَارُ شِيعَتِهِمْ شِيعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَبِمَا تُعْرَفُ شِيعَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ بِصَلَاةِ إِحْدَى وَ خَمْسِينَ وَ الْجَهْرِ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ وَ الْقُنُوتِ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَ تَعْفِيرِ الْجَبِينِ وَ التَّخَتُّمِ بِالْيَمِينِ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِين‏». [↑](#footnote-ref-6)
7. [مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج4، ص188.](http://lib.eshia.ir/11015/4/188/بعشر) [↑](#footnote-ref-7)
8. [المزار الشیخ المفید، ج1، ص53.](http://lib.eshia.ir/15106/1/63/روی) [↑](#footnote-ref-8)
9. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص309.](http://lib.eshia.ir/11021/1/309/قال) [↑](#footnote-ref-9)
10. [عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج2، ص109.](http://lib.eshia.ir/86808/2/109/الصلوات) [↑](#footnote-ref-10)
11. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص97.](http://lib.eshia.ir/10083/2/97/أول) [↑](#footnote-ref-11)
12. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص393.](http://lib.eshia.ir/11021/1/393/قرأ) [↑](#footnote-ref-12)
13. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص102.](http://lib.eshia.ir/10083/2/102/یسمع) [↑](#footnote-ref-13)
14. . مقرر: به نظر می رسد می توان به روایت دیگری که در این باره آمده است تمسک کرد بدون اینکه نیازی به بحث فهم حرمت از «لاینبغی» باشد. روایت چنین است: « عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يُسْمِعَ مَنْ خَلْفَهُ التَّشَهُّدَ وَ لَا يُسْمِعُونَهُ هُمْ شَيْئاً» در این روایت کلمه لاینبغی نیز نیامده و «لایسمعونه شیئا» آمده است که حرمت را می رساند. [↑](#footnote-ref-14)
15. . السرائر، ج1 ص 218. [↑](#footnote-ref-15)
16. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص315.](http://lib.eshia.ir/11005/3/315/خلف) [↑](#footnote-ref-16)
17. [عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج2، ص121.](http://lib.eshia.ir/86808/2/121/درهم) [↑](#footnote-ref-17)
18. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص650.](http://lib.eshia.ir/10028/1/650/صحت) [↑](#footnote-ref-18)
19. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص344.](http://lib.eshia.ir/11021/1/344/ساهیا) « وَ رَوَى حَرِيزٌ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي رَجُلٍ جَهَرَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْجَهْرُ فِيهِ أَوْ أَخْفَى فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْإِخْفَاءُ فِيهِ فَقَالَ أَيَّ ذَلِكَ فَعَلَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ نَقَضَ صَلَاتَهُ وَ عَلَيْهِ الْإِعَادَةُ وَ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَاسِياً أَوْ سَاهِياً أَوْ لَا يَدْرِي فَلَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ وَ قَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ فَقَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ نَسِيَ الْقِرَاءَةَ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ فَذَكَرَهَا فِي الْأَخِيرَتَيْنِ فَقَالَ يَقْضِي الْقِرَاءَةَ وَ التَّكْبِيرَ وَ التَّسْبِيحَ الَّذِي فَاتَهُ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ وَ لَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ». [↑](#footnote-ref-19)
20. . تبیان الصلاة، جلد: ۵، صفحه: ۲۶۶. [↑](#footnote-ref-20)